

## دولت دوران\*

عسکر هلالیان، فرزند دیار فرهنگ و ادب

دنیای او فراتر و بالاتر از دیدگاه من و بقیه بود. همیشه آرزو داشتم با او زود به زود ملاقات کنم، از صحبت گرم و نرمش بهره‌یاب باشم و از دنیای ایجادیش آگهی یابم. زیرا او به شیوه‌ای می‌نوشت که دیگر روزنامه‌نگاران و نویسندگان مانند او نمی‌توانستند بنویسند. دانشجو بودم که اسماً عسکر هلالیان را می‌شناختم. در میانه سالهای دهه ۶۰ قرن بیست او در بین مردم فارس زبان با قصه «شهلا» غلغله‌ای برانگیخت. وی چیزی را گفت که تا آن زمان دیگر اهل ادب تاجیک نگفته بودند و یا درست‌ترش برای نوشتن آن غیرت و جسارت نداشتند. او سرگذشت شهلاي عاشق ناکام را با صمیمیتی روان و شیوا به تصویر کشید و در آخر او را به سبب ابتلا به بیماری سل به کام مرگ می‌سپارد. حال آن که در دوران و در زمان سوسالیزم مترقی هیچ شهروند شوروی نمی‌بایست از بیماری سل، با دنیای فانی وداع کند. در مملکت شوروی، در ظاهر بیماری سل سالهای سال بود که ریشه‌کن شده بود.

قصه جان‌گداز «شهلا» در میان خوانندگان پرشمار با صمیمیت پذیرفته شد و آنها در نامه‌هایشان از مؤلفان قصه امین‌جان شکوهی و

---

\* استاد دانشکده روزنامه‌نگاری دانشگاه ملی، دکتر تاریخ.

عسکر هلالیان از تقدیر منبعده عاشق ناکام شهلا پرسیان می‌شدند. آنها در جواب نامه‌های بی‌شمار مردم قصه را به قولی ادامه بخشیده، تحت عنوان «شهلا و شفا» قصه‌ای نو نوشتند. شفا خواهر کوچک شهلا بود که پس از مرگ خواهر بزرگش کسب پزشکی را پیشه نموده، دیگران را طبابت می‌کند و آرزوی شهلا را عملی می‌سازد.

خلاصه، به مخلصان و هواداران محصول ایجاد عسکر هلالیان پیوسته در آن سال و زمان افزوده می‌شد که نگارنده این مقاله یکی از آنها بودم که امضای او را در زیر هر خبر و مقاله روزنامه و مجله پیوسته انتظار داشتم. راستی امیدوار هم نبودم که روزی با او همکار می‌شوم.

سال ۱۹۶۸ مرا از روزنامه «کومسومول تاجیکستان» به روزنامه «تاجیکستان ساویتی» به کار دعوت نمودند و در شعبه مکتوبها به فعالیت آغاز نمودم. عسکر هلالیان به عنوان خبرنگار ویژه در روزنامه فعالیت داشت که آن زمان این نشریه حزب کمونیست و حکومت تاجیکستان در همه ولایتهای جمهوری - لنین‌آباد (اکنون سغد)، قرغان‌تپه، بدخشان کوهی، کولاب خبرنگار داشت. در بین آنها عسکر هلالیان در همکاری، طرز مسئله‌گذاری و سرعت در اجرای وظیفه و سفارش از دیگر همپیشگان خویش فرق می‌کرد. ویژگی مطالب وی در آن بود که به خاطر بازارگیری، موضوع نمی‌نوشت، از پی واقعه نمی‌رفت، بلکه داغ بودن موضوع را احساس می‌نمود، اهمیت مسئله را برای مردم و خوانندگان درک نموده و سپس قلم به دست می‌گرفت.

هر نشریه چهره خود را دارد و در درخشش این چهره اهل

قلم آن نقش می‌گذارند. عسکر هلالیان از جمله آن روزنامه‌نگارانی بود که حقیقت را می‌نوشت و خواننده را فریب نمی‌داد، خود را از دروغ گفتن و نوشتن کنار می‌گرفت و در محدوده قانون و آداب روزنامه‌نگاری دست به قلم می‌برد. وی با ذوق و طبع بلند در مطبوعات از درد دل ملت، خودشناسی و افتخار وطن و وطنداری مواد به دست چاپ می‌داد.

پس از چند سال همکاری بر نگارنده معلوم گردید که عسکر هلالیان (علی‌عسکر هلال‌اوغلی) ۲۵ مارس سال ۱۹۲۵ در باغ شهر مشهد ایران دیده به جهان گشوده است. سالهای جوانی آنجا تحصیل نموده، یکی از پیروان انقلاب مشروطه بوده است. بعدها به اتحاد شوروی آمده، اول در دانشکده معلمی شهر تاش‌حوض جمهوری ترکمنستان، سپس در دانشگاه دولتی آموزگاری شهر لنین‌آباد (خجند) و مکتب عالی روزنامه‌نگاران اتفاق روزنامه‌نگاران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تحصیل کرده است. از سال ۱۹۶۳ تا آخر روزهای حیاتش (اواخر سالهای ۹۰ سده گذشته) چون خبرنگار ویژه «تاجیکستان ساویتی» فعالیت داشت.

عسکر هلالیان سال ۱۹۴۲ شروع به ایجاد آثار بدیعی نمود که نخستین قصه او با عنوان «یادداشت‌های یک گرسنه» همان سال دسترس هواداران و مخلصان کلام بدیع گردیده بود. بعداً مجموعه نگاشته‌هایش با نام «از مستچاه کهنه به نو»، حکایه‌های «نازنین» و با همراهی ا. شکوهی قصه‌های «شهلا» (۱۹۶۴)، «شهلا و شفا» (۱۹۶۶)، قصه «امضای شخصی» (۱۹۶۷)، رمان «پیچ و تاب راهها» عبارت از دو قسم نشر گردید که در آنها مهارت و قابلیت نویسندگی عسکر

هلالیان چشم‌رس و خاطرمان است.

برای خدمت‌های پرثمرش در روزنامه‌نگاری و ادبیات حکومت شوروی عسکر هلالیان را با مدال «برای زحمت شجاعتناک»، افتخارنامه‌های زیادی دادند که آن زمان قدر گردیدن زحمت پربرت شخصی از جانب حزب و حکومت بسی افتخار بود.

جشن ۵۰ سالگی روزنامه «تاجیکستان ساویتی» در طربخانه «آرام» واقع در شهر تورسون‌زاده را هنوز در خاطر دارم که در آن شخصیت‌های بزرگی مثل میرزا تورسون‌زاده، باقی رحیم‌زاده، میرسعید میرشکر، مهربان نظراو، فضل‌الدین محمدی‌اف به عنوان میهمانان افتخاری شرکت داشتند و عسکر هلالیان همچون شخصیتی معروف در کنار آنها نشسته بود. این جشن پرشکوه را شخصیت‌های معروف کشور شکوه تازه می‌بخشیدند. یکی از گلهای سر سبد این جشن عسکر هلالیان بود. زندگینامه و آثار ادبی عسکر هلالیان در قاموسنامه تاجیک (دوشنبه سال ۱۹۸۳)، دانشنامه ادب فارسی (تهران، ۱۹۹۶) «آیینۀ ملت» (دوشنبه، ۲۰۰۵) ثبت گردیده است که روزگار پربرت ادیب و روزنامه‌نگار عسکر هلالیان، چهره فرهنگی، آدمیت و سرشت و سرنوشت و روزگار و خاندانش برایم عزیز و آشناست. نه تنها من، بلکه یک نسل بزرگ ادیبان و روزنامه‌نگاران تاجیک او را با تمام مهر و اخلاص استاد و برادر خوانده، بارها میهمان خاندانش بودیم و بنده به نوبه خود با افتخار خود را یکی از شاگردان مکتب پربرت روزنامه‌نگاری او می‌شمارم. در حیات و کار و فعالیت همه‌روزه وی ناصحی دلسوز بود. عسکر هلالیان و پند و اندرزهایش همانند سپر پولادین در رزمگاه طوفانی پیشه روزنامه‌نگاری برای

شاگردانش پیوسته جلوه‌نمایی می‌نمود.

وی همچون خبرنگار ویژه روزنامه در بزرگترین ولایت‌های کشور همه‌روزه با کارمندان روزنامه در تماس بوده، از کار و کشاورزان و کارگران کارخانه‌های صنعتی دائم خبر و مقاله می‌نوشت و با مسئولان مصاحبه‌ها می‌آراست. او تا آخر عمر همه آثار خود را با الفبای نیاکان انشا می‌نمود که با این بابت برای خادمان و کارمندان فنی به دلیل آشنا نبودن با این خط، قدری دشواری پیش می‌آورد. اما هر موادی که عسکر هلالیان به اداره روزنامه می‌فرستاد، از نگاه مضمون و مندرجه در سطح بالا انشا شده، معما و مشکلات اقتصادی و اجتماعی را با مهارت بلند به رشته تحقیق می‌کشید. قلم او تشکیلات حزبی و دولتی را به لرزه می‌آورد. وی همراه شادروان مولان خان اوزاقاف شهر و ناحیه‌های ولایت لنین‌آباد (سغد امروزه) را از جانب روزنامه «تاجیکستان ساویتی» نشریه کمیته مرکز حزب کمونیست، ریاست شورای عالی و شورای وزیران تاجیکستان نمایندگی می‌کرد و عادتاً هر گاه عسکر هلالیان به شهر و ناحیه‌های ولایت عزم سفر می‌نمود، راهبران بین خود می‌گفتند: «احتیاط باشید، عسکر هلالیان می‌آمده است».

در اصل وی چون برف سر قلّه‌ها انسانی پاک بود. در آن واحد به انسانها، خواه برزگر باشد و خواه کارگر، خواه ناظر راه و خواه کارمند وزارت زبانش را می‌یافت. هر گاه که وی از خجند باستانی به دوشنبه به اداره «تاجیکستان ساویتی» می‌آمد، اهل روزنامه، از کارمندان ادبی تا مدیر شعبه و محرر حلقه‌وار او را پیچانیده می‌گرفتند و از او درخواست می‌نمودند در این یا آن موضوع مقاله نویسد.

دایره فعالیت خبرنگاران «تاجیکستان ساویتی» در ولایت لنین‌آباد که این وظیفه را عسکر هلالیان و مولان خان اوزاقاف به عهده داشتند، خیلی دامن‌دار بود و شهر و ناحیه‌های زیادی از وادی زرافشان تا ساحل رود سیر را فرا می‌گرفت. از این رو، موضوع فراوان بود و وظیفه خبرنگار آنها را دریافتن،

درک کردن، آموختن و بعد مکتوب کردن و پیشکش خوانندگان گردانیدن لازم می‌آمد.

اکثراً هالیان همراه مولان خان اوزاقاف با هم به سفر می‌رفتند و از پی اجرای سفارشهای اداره روزنامه می‌شدند. در بسیاری نگاشته‌ها امضای هر دو ثبت می‌گردید. به مدد زحمت دائمی آنها آبروی روزنامه در ولایت بالا رفته، تعداد مشتریان سال به سال می‌افزود. آنها سفرهای خدمتی خود را بدون میرزاچول و دشت دل‌ورزین نوآباد تاجیکان نمی‌توانستند تصور کنند. آن سالها جنگ و جدال برای آبیاری زمینهای قابل کشت به اوج اعلی رسیده بود و عسکر هالیان یکی از روزنامه‌نگارانی بود که کارنمایی مردم را همیشه به روی صفحه می‌آورد و تعریف و توصیف می‌کرد.

سالهای پرتشویش ایام بازسازی گورباچف، از خبرنگاران ویژه با اصرار طلب می‌شد که بیشتر راجع مشکلات و معماهای روزگار نویسند. می‌بایست آنها همیشه در جستجو باشند و از روی گفته مردمی «جوینده، یابنده است» عمل کنند. هالیان عسکر به عنوان شخصی باتجربه به طور دائم موضوعهای جالب را پیدا می‌کرد و و چون صاحب‌منصبان و راهبران را به زیر تازیانه انتقاد می‌گرفت، باعث ملامت و تهدید قرار می‌گرفت. اما کسی نبود که از افشای خصائل بد و زشت دست بکشد.

در آن زمان خبرنگاران ویژه روزنامه‌ها، شکایات مردم نواحی و حتی محله‌ها را نیز منعکس می‌کردند که عسکر هالیان این وظیفه را با مسئولیت تام انجام می‌داد و حتی در حل و فصل درخواست دست به کار شده، به تشکیلات و مؤسسه‌های حزبی و دولتی، اداره‌های دخل‌دار، دادگاه و دادستانی و پلیس و غیره مراجعه می‌کرد و نتیجه را در روزنامه چاپ می‌نمود که برای دیگر راهبران و مسئولان نمونه عبرت یا سبق شود.

روزنامه‌نگاری پیشه پرمسئولیت است، صاحبان این کسب و هنر دل و دیده پرمهر دارند که یکی از چنین شخصیت‌ها عسکر هالیان، زاده ایران و

عزیز تاجیکان بود. او به معنای تماش «پسر روزنامه» بود که در رشد و ترقی مطبوعات ادواری خدمت ارزنده کرد و تا آخر حیات به پیشه خود- روزنامه‌نگاری صادق ماند. وی در زندگی پرتحرک، سالم‌فکر و پاک‌وجدان و صاف‌دل بود و با حس بلند مسئولیت سفارشهای اداره روزنامه را اجرا می‌نمود. صحبت و کلام شیرین داشت که در یاد و خاطر هم‌پیشگان و دوستان همچون انسان پاک و نکوکار تا ابد باقی خواهد ماند.

استاد عسکر هلالیان در زندگی چراغ محفلها بود و چکیده‌های خامه‌اش دوام حیات جاویدانه اویند.

گر سخن نبود چراغ مجلس یادآوری  
بعد خاموشی ز خاطرها فراموشیم ما!